

بررسی دیدگاه و سیره عملی ائمه(ع) نسبت به حکومت و حاکم جائر

محمد رضا احمدی طالشیان^۱

علی شیرخانی^۲

چکیده

در مقاله حاضر ضمن توضیح مختصری از مفهوم حاکم جائر، به دیدگاه امامان معصوم(ع) نسبت به حکومت جور پرداخته می‌شود. گرچه پیش از دوره غیبت کبری، موضوع حاکم جور مورد سوال بوده است، اما مشخصاً از زمان غیبت کبری است که این مفهوم به صورت اساسی وارد ادبیات سیاسی فقه شیعه شده و بخش مهمی از فقه سیاسی را به خود اختصاص داده است. چگونگی تعامل با حاکمان یکی از مهمترین دغدغه‌های مجتهدان عصر بوده است، به نحوی که این پرسش برایشان مطرح بود که آیا عمل آن‌ها مطابق با خواسته معصومین هست یا خیر؟ از زمان غیبت کبری تاکنون علیرغم وجود مبانی و اصول خاص، شرایط و اوضاع و احوال زمانه نیز در تحول مفهوم حاکم جائر دخالت داشته است. دیدگاه ائمه اطهار(ع) نسبت به حاکمان جور چیست؟ سیره عملی امامان معصوم(ع) در مواجهه با حاکمان زمان خود چگونه بود و چه توصیه‌هایی به پیروان و دوستداران خود در مواجهه حاکمان داشتند.

واژگان کلیدی: ظلم، جور، حاکم جائر، امامت، حکومت.

۱. دانش اموزته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد علوم سیاسی. Ahmadi_45@hotmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی قم. sbqq80@yahoo.com

مقدمه

بحث از حاکم جائر همواره در اندیشه‌های فقهی سیاسی علمای شیعه مطرح بوده است و هر کدام از فقها با توجه به دیدگاه‌ها و مبانی علمی خود در این زمینه نظریه‌پردازی کردند. این بحث در متون فقهی به عنوان یک موضوع مستقل مطرح نشده و هنگام بحث از عناوینی مانند قضاوت، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، مکاسب محرمه و... طرح می‌گردید. از دیدگاه شیعه حاکم باید از سوی امام معصوم(ع) و یا نایب او منصوب یا مأذون باشد تا بتوان او را مشروع دانست، در غیر این صورت، آن حاکم، مشروع و عادل نبوده و مصداق جور خواهد بود.

بحث از حاکم جائر و حکومت جور، ارتباط وثیقی با بحث امامت در دیدگاه شیعی دارد؛ زیرا حکومت جور زمانی مطرح است که یا امام عادل و بر حق زنده است ولی به دلیل وجود موانع نمی‌تواند به عنوان حاکم در جامعه حضور یابد و یا امام در پس پرده غیبت است و افرادی که از سوی ایشان مأذون نیستند به حکومت رسیده‌اند. بنابراین بحث از حاکم جائر هم با اصل امامت و هم با موضوع غیبت در ارتباط کامل است. در زمان حضور امام معصوم گرچه بحث غیبت منتفی است، ولی بحث از حاکمان جور مطرح بوده است. پس رابطه بحث حاکم جائر با امامت مربوط به تمامی زمان‌ها و دوران‌های حیات شیعی است ولی رابطه‌اش با بحث غیبت مربوط به زمان حاضر و دوران عدم حضور امام است. نتیجه آنکه بحث از حاکم جائر در زمان حضور امام معصوم(ع) هم مطرح بوده و روایاتی نیز در این زمینه نقل شده است.

معنای جور

جور در کتاب‌های لغت، هم به صورت مستقل و فی نفسه معنا شده و هم در تقابل با عدل تعریف شده است. در المنجد فی اللغة، جائر کسی است که ظلم کند (معلوف، ۱۳۶۴: ۱۰۹) نقیض عدل تعریف شده که به معنای ظلم است: الجور نقیض العدل (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴۱۳) معنا کند از قول صاحب کشاف اصطلاحات الفنون می‌گوید: «ظلم، بالضم و الفتح و سکون اللام، لغة وضع الشی فی

غیر محله و فی الشریعه عبارة عن التعدی عن الحق الی الباطل و هو الجور» (دهخدا، بی تا، ج ۲۹: ۱۸) آمده است، تا حدودی تفاوت معانی ظلم و جور مشخص می شود. گرچه ظلم در لغت به معنای وضع الشی فی غیر محله است اما وقتی موضوع انحراف از مسیر حق و رفتن به سوی باطل باشد، معنای جور پیدا می کند. چنان که در همان لغتنامه وقتی از ماده جور بحث می کند آن را به معنای ستم کردن در حکم، میل کردن از راستی در راه معنا کرده است (همو، ج ۱۵: ۱۴۷).

همین معنا و تعبیر هم در قرآن مجید نیز آمده است که مفسرین از جمله مرحوم علامه طباطبایی کلمه جائر را به معنای انحراف از راه راست گرفته اند. در آیه ۹ سوره نحل آمده است: «و علی الله قصد السبیل و منها جائر» در قرآن تنها یک بار کلمه جائر آمده که در همین آیه است. علامه طباطبایی می گوید: «جائر به معنای منحرف از هدف است و رهرو خود را به غیر هدف می رساند و از هدف گمراه می کند. خدای سبحان قصد السبیل را به خودش نسبت داده ولی سبیل جائر را نسبت نداده، جهتش این است که جائر راه ضلالت است و از ناحیه خدا جعل نشده است. بلکه راهی که خدا جعل کرده راه قصد و هدایت است و راه جائر به معنی انحراف از راه هدایت و پیمودن آن است، پس در حقیقت راه نیست بلکه بیراهه است. راه جائر که آن را به خدا نسبت نداده رهرو خود را به خدا منتهی نمی کند و نیز می فهمیم که راه نیست بلکه انحراف از راه است... سبیل جائر و راه ضلالت در حقیقت راه نیست تا قابل جعل باشد بلکه اگر دقت کنیم راهی نرفتنی و امری عدمی است و امر عدم هم قابل جعل نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۳۱۲).

بنابر این جور ضمن این که معنای ظلم را دارد معنای خاصی نیز دارد و آن انحراف از راه حق و ورود در راه باطل است. در اصطلاح فقها هم، جائر کسی است که بدون اذن امام یا نایب او به حکومت رسیده باشد. در واقع حاکمان جائر ضمن این که وضع الشی فی محله نکردند، بلکه از راه راست یا قصد السبیل نیز منحرف شده و در راه باطل و انحراف قرار گرفته. بنابر این حاکم جائر حاکمی است که در راه باطل قدم برمی دارد و از مسیر حق منحرف گشته



و تمایل به باطل پیدا کرده است. در اینجا قرار گرفتن امام یا نماینده او در مقامش (حکومت و امارت) به معنای وضع الشی فی محله است که به معنای عدل است و چنین شخصی عادل است، اما اگر غیر امام و غیر مأذون در منصب حکومت قرار بگیرد، وضع الشی فی غیر محله است که همان ظلم است و چون این شخص از مسیر حق و قصد السبیل منحرف شده و گرایش به باطل و بیراهه پیدا کرده، به او جائز گفته می‌شود. پس هم وضع الشی فی غیر محله است و هم غصب مقام حکومت. بنابر این حاکم جائز کسی است که در جای واقعی خود قرار نگرفته و مقامی را نیز غصب کرده است.

حاکم جائز در روایات

اکنون به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که دیدگاه قرآن و ائمه (ع) نسبت به حاکم جائز چیست؟ به عبارت دیگر ائمه (ع) چه موضعی هم در نظر وهم در عمل با حاکم جائز داشته و چگونه با آنها تعامل می‌کردند؟ لسان روایات در این زمینه، همکاری است یا عدم همکاری؟ و...

بر این اساس این مطلب را در دو بخش پی می‌گیریم. در قسمت اول جایگاه حاکم جائز در روایات را دسته‌بندی کرده و تعدادی از روایات را که با موضوع خاصی ارتباط داشته باشد، نقل می‌کنیم و در قسمت دوم به بررسی نحوه مقابل سه تن از ائمه شیعه یعنی امام علی (ع)، امام صادق (ع) و امام رضا (ع) با حاکمان جور می‌پردازیم.

دسته‌بندی روایات در مورد حاکم جائز

در زمینه نحوه تعامل با حاکم جور روایات متعددی از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) وارد شده است. در حالی که بعضی از روایات مردم را از همکاری با حاکم جائز به شدت منع می‌کند، روایات دیگری از تعامل با آنان سخن می‌گویند. بعضی از روایات هم تفسیری از آیات قرآن ارائه می‌دهد. مجموع روایات وارده در این موضوع را می‌توان به ده دسته کلی تقسیم کرد.

۱. منع اعانت ظالم و همکاری با حاکم جائز

این مطلب در فقه شیعه و در باب مکاسب هم از محرّمات شرعی محسوب شده که مورد اجماع فقها بوده و از کبائر می‌باشد. مرحوم شیخ انصاری در اعانه بر ظالمین که جنبه حرمت دارد را دو قسم می‌داند: یکی اعانه و کمک ظالم بر ظلم و دوم مشارکت در برخی اعمال مباح ظالم است، مثل خیاطی برای سلطان. در غیر این دو صورت اعانه ظالمین حرام نیست (انصاری، ۱۳۶۸: ۵۵) عبارتند از:

الف) سلیمان جعفری به حضرت امام رضا(ع) عرض کرد: چه می‌فرمایید در کارهایی که مردم از جانب پادشاهان متکفل می‌شوند؟ حضرت فرمود: داخل شدن در اعمال ایشان و یاری کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمداً نظر به سوی ایشان کردن گناه کبیره است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۲۳).

ب) امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید:

«العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلاثه؛ ظلم‌کننده و یاری‌کننده او بر ظلم و کسی که راضی به آن ظلم باشد، هر سه در گناه شریکند» (همان، ۲۲۵).

ج) امام صادق(ع) در روایت یونس بن یعقوب فرمود:

در ساختن مسجد هم آنان را یاری نکن (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۱۸۰).

د) باز هم امام صادق(ع) فرمود:

«من دوست ندارم گرهی برای آنان بزنم یا در مشک آب آنها را محکم ببندم، در حالی که در مقابل این عمل، مدینه مال من باشد، نه، نه، من حاضر نیستم قلم او را در مرکب بزنم، همانا اعوان و یاران ظالمان در روز قیامت در خیمه‌ای از آتش هستند تا خدای تبارک و تعالی به حساب مردم رسیدگی کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۱۰۷).

ه) امام صادق(ع) فرمود:

«از خدا بترسید و دینتان را با زهد و تقوا حفاظت نمایید و به وسیله تقیه و بی‌نیازی به وسیله خداوند، از نزدیکان خلیفه، تقویت



نمایید. کسی که در برابر نزدیکان حاکم و سایر مخالفین دینش به خاطر دنیای‌شان خضوع و کرنش کند، خداوند او را ذلیل می‌نماید و بر او غضب نموده او را به خودش وا می‌گذارد. و اگر به چیزی از دنیای آنان دست بیابد، خداوند برکت آن را سلب می‌کند و اگر آن را به راه خدا چون حج و آزادی بردگان و هر گونه نیکی به کار اندازد، خداوند قبول نمی‌کند و اجری نمی‌دهد» (عاملی، همان، ج ۴: ۴۲).

(و) امام صادق(ع) در روایت کاهلی فرمود:

«کسی که اسمش را در دیوان فرزندان سابع (مقلوب عباس) بنویسد خداوند او را روز قیامت به صورت خوک محشور می‌کند» (همان، ۱۸۰).

۲. نهی از مدح ظالم

حرمت مدح ظالم و مدح کسی که مستحق مدح نیست و یا مستحق ذم است، امری مسلم می‌باشد. فقها در اثبات آن به ادله عقلی و نقلی تمسک جستهند. دلیل عقلی آن، حکم عقل به قبح این عمل است و دلیل نقلی آن روایات و آیاتی است که در این زمینه وارد شده است. از جمله به آیه ۱۱۳ سوره هود: (وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) استناد کرده‌اند. اما دو مورد از روایاتی که در این زمینه، یعنی نهی از مدح پادشاه ظالم وارد شده عبارتند از:

الف) از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

«هر که پادشاه ظالمی را مدح کند و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا، قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی می‌فرماید: (وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ). (همان، ۱۷۵)

ب) از امام رضا(ع) درباره حکم از جای برخاستن برای تعظیم والیان سؤال شد امام در پاسخ فرمود:

«تقیه دین من و دین پدران من است و کسی که به تقیه عمل نکند از ایمان بهره‌ای ندارد» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۳: ۴۳۱).

یعنی در صورت عدم تقیه، برخاستن در مقابل ولات جور جایز نیست. به نظر علامه مجلسی، مواردی از مدح وجود دارد که به صفات خوب آنها مربوط می‌شود (همو، ۱۴۱۲: ۵۹۷).

۳. نهی دوست داشتن بقای حاکم جور

در اینجا البته اگر دوست داشتن به حد رکون قلبی برسد و سبب شود که شخص از زمره اعوان ظالمه به شمار آید، در این صورت حرام است.

(الف) در حدیثی از امام صادق(ع) منقول است که هر که دوست بدارد بقای ظالمان را، دوست داشته است که خدا را معصیت کند و هر که دوست دارد خدا را معصیت کند، با خدا دشمنی کرده است علانیاً (همو، بی تا: ۱۲۵).

(ب) صفوان بن مهران (جمّال) که از اصحاب امام کاظم(ع) بود و شتران برابر زیادی داشت می‌گوید: به حضور امام مشرف شدم. حضرت فرمود: صفوان، جز یک کار، همه چیز خوب است. عرض کردم: فدایت شوم کدام چیز؟ فرمود: اینکه شترانت را به این مرد (هارون الرشید) کرایه می‌دهی. گفتم: به خدا قسم در راه لِهو و لعب و شکار و تفریح کرایه نمی‌دهم، برای سفر مکه به او کرایه می‌دهم، خودم هم همراهش نمی‌روم، غلامانم را می‌فرستم. فرمود: صفوان، هیچ کرایه‌ات نزد آنها نمی‌ماند؟ گفتم: چرا، فدایت شوم. فرمود: نمی‌خواهی زنده بمانند تا کرایه‌ات را بپردازند؟ گفتم: چرا، می‌خواهم. فرمود: کسی که ماندن آنها را بخواهد از ایشان است و هر که از آنها باشد وارد دوزخ می‌شود. صفوان می‌گوید: بیرون آمده و همه شترانم را فروختم. این خبر به هارون- الرشید رسید، مرا خواست و گفت: صفوان! شنیده‌ام شترانت را فروخته‌ای. گفتم: آری. گفت چرا فروختی؟ گفتم: پیر شده‌ام، غلامانم هم نمی‌توانند به کارها برسند. گفت: نه این طور نیست. من می‌دانم به دستور چه شخصی چنین کردی، موسی بن جعفر(ع) به تو چنین دستور داده است؟ گفتم: من چه ارتباطی با موسی بن جعفر دارم. گفت: از این حرف‌ها نزن. اگر خوش رفاقتی سابقت نبود به خدا قسم تو را می‌کشتم (همان، ۲۲۳). ظلم باشد جایز است (همو، ۱۴۱۲: ۵۹۳).

۴. مذمت پادشاهان ظالم و عقاب آنها در روز قیامت

الف) پیامبر اسلام(ص) درباره شدت عذاب پادشاه جبار و ظالم می‌فرماید: سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت به سبب قهر و غضب با آنها سخن نمی‌گوید و به آنها نظر رحمت نمی‌کند و برای ایشان عذاب دردناکی مهیّا گشته است... یکی از آنها پادشاه ظالم است (عاملی، همان، ج ۱۵: ۳۷۹).

ب) امام صادق(ع) فرمود: هر کس والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و به احوال ایشان نپردازد خداوند او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد (همو، بی تا: ۲۲۴).

ج) پیامبر(ص) فرمود: هر کس به ناحق سرکرده جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد، حق تعالی او را در کنار جهنم به ازای هر روز، هزار سال بدارد و چون محشور شود دست‌هایش در گردنش بسته باشد، پس اگر به امر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد، خدا او را رها کند و اگر به ایشان ظلم کرده باشد او را به جهنم اندازد (همان، ۲۲۵).

د) پیامبر(ص) می‌فرماید: «روز رستاخیز که می‌شود ندایی بلند می‌شود کجایند همکاران و کمک‌رسانان به ستمگران و آنکه برای‌شان دواتی آماده کرده و یا کیسه‌ای بسته و یا قلمی مهیّا نموده است همه را با ستمگران محشور کنید» (عاملی، همان، ج ۱۱: ۴۲).

۵. مذمت معاشرت با پادشاهان ظالم و نزدیکی به آنها

از نکاتی که در روایات مربوط به حاکم جائر مطرح گردید، مذمت و نکوهش تقرب به پادشاهان و معاشرت با آنها و حاجت طلبیدن از آنهاست، چرا که پیامد چنین کاری، رکون قلبی و محبت نسبت به آنها می‌باشد. علامه مجلسی آثار و پیامدهای منفی قرب به پادشاهان را این گونه برمی‌شمارد. ۱. اعانت بر ظالم؛ ۲. میل قلبی و محبت ظالم؛ ۳. رضایت به اعمال قبیح آنها؛ ۴. سرایت اعمال آنها به ایشان در پی سبک شمردن گناهان و از بین رفتن قبح اعمال ناپسندشان؛ ۵. مدح و تحسین ظالمان بر اعمال قبیح‌شان در مجالس آنها؛ ۶. ترک نهی از منکر؛ ۷. محبت بقای ظالم؛ ۸. مبتلا شدن به

شبهات و محرمات با خوردن غذاهای شبهه‌ناک و... (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۷۵) می‌شود:

الف) امام باقر(ع) فرمود: حاضر مباشید در مجلسی که پادشاه جابری به ظالم و عدوان کسی را بزند یا بکشد یا ظلمی بر او کند، اگر یاری او نکنید، زیرا که یاری مؤمن بر مومن واجب است در هنگامی که حاضر باشید. اگر حاضر نباشید و مطلع نباشید بر شما حجت تمام نخواهد بود (همو، ۱۳۸۱: ۲۲۳).

ب) پیامبر(ص) فرمود: زینهار! احتراز کنید از در خانه پادشاهان و آنها که با پادشاهان می‌باشند که نزدیک‌ترین شما به آنها دورترین شماست از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند، خدا پرهیزکاری را از او بردارد و او را حیران گرداند (همان).

۶. جواز تعامل و همکاری با حاکم جائز

قبلاً بیان شد که اصل اولی در فقه شیعه، حرمت همکاری و تعامل با حاکم جائز است که این مسأله مورد اتفاق علما می‌باشد. اما علاوه بر روایاتی که بر حرمت اعانه بر ظالم تأکید دارند، روایاتی وجود دارد که همکاری و تعامل با ظالمان را جایز شمرده است. در واقع همکاری با حاکم جائز استثناء است که علمای شیعه این استثناء را در مواردی مانند تقیه، مصلحت مردم و امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. از دیدگاه علما، در بعضی موارد، همکاری با حاکم جائز واجب هم می‌شود. چند روایت در این زمینه نقل می‌شود.

الف) امام کاظم(ع) فرمود: اگر از کوهی به زیر افتم و پاره پاره شوم دوست تر دارم تا آنکه متولی عملی از اعمال ظالمان شوم یا بر بساط یکی از ایشان راه روم مگر از برای آنکه غمی از مؤمنی بردارم یا اسیر و محبوسی را خلاص کنم یا قرض مؤمنی را ادا نمایم (همو، ۱۳۶۸: ۳۷۷).

ب) محمد بن اسماعیل بن نوح روایت کرده که حضرت امام رضا(ع) فرمود: خدا را در پادشاهان جماعتی هست که دین حق را به ایشان عطا فرمود و ایشان را بر شهرها استیلا داده است که به سبب ایشان از دستانش ضررها و ستم‌ها را دفع کند و به برکت ایشان به صلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان



در احوال بد به ایشان پناه می‌برند و محتاجان و شیعیان ما به ایشان متوسل می‌شوند و خدا به وسیله ایشان، ترس مؤمنان را به ایمنی مبدل می‌کند. در مملکت ظالمان، ایشان مؤمنان به حق و راستی و ایشان امینان خدا در زمین هستند (همو، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

ج) امام باقر(ع) فرمود: هر کس به سوی پادشاه ظالمی برود و او را امر به پرهیزکاری نماید و پند و نصیحت بگوید، او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد (همان).

د) امام کاظم(ع) فرمود: خداوند اولیایی دارد که به ظاهر با سلاطین هستند و به وسیله آنها حوادث را از اولیاء دیگر خود دفع می‌کند (عاملی، همان، ج ۱۲: ۱۲۸).

ه) در حضور امام صادق(ع) سخن از شخص شنیعی رفت که ریاستی از طرف حکومت گرفته است. حضرت فرمود: با برادران دینی خود چگونه معامله می‌کند؟ گفتند: خیری از او نمی‌رسد. فرمود: متأثرم اینها در کاری که نباید وارد می‌شوند و خیری هم به برادران خود نمی‌رسانند (همان).

و) امام صادق(ع) فرمود: «کفاره کارمندی برای سلاطین برآوردن حوائج برادران دینی است» (همان).

همچنین اسحاق بن عمار می‌گوید:

«سأل رجل ابا عبدالله(ع) عن الدخول فی عمل السلطان فقال: هم

الداخلون علیکم ام انتم الداخلون علیهم؟ فقال: لا بل هم الداخلون علینا، قال:

فما بأس بذلک».

۷. جواز قبول هدایا و جوایز پادشاهان جائز

این موضوع از موضوعاتی است که علما و فقها در مورد آن بحث کرده اند، به خصوص مرحوم شیخ انصاری در مکاسب به تفصیل به آن پرداخته است. مشهور میان علما این است که آنچه پادشاهان و حکام به علت خراج از رعایا می‌گیرند از ایشان می‌توان خرید و قبول هبه کرد.

الف) امام کاظم(ع) فرمود: اگر نبود این مصلحت که جوانان مجرد آل ابی طالب را باید به ازدواج در بیاورم تا نسل ایشان منقرض نشود، هیچ وقت هدیه و جایزه ای از دولت ظالم قبول نمی کردم (همان).

ب) در صحیح ابی المغرا آمده است که: عامل سلطان را دیدم و او به من مقداری پول جایزه داد، آیا آن را بگیرم؟ حضرت فرمود: بلی. عرض کردم: و با آن حج بروم؟ فرمودند: بلی حج برو (همان).

ج) امام باقر(ع) فرمود:

«گرفتن جایزه سلطان اشکال ندارد» (همان).

د) ابو ولاء می گوید به امام صادق(ع) گفتم: شخصی متولی قسمتی از امور حاکم است و کسبی جز از آن راه ندارد. با او ارتباط دارم و بر او وارد می شوم. از من پذیرایی می کند و گاهی پول و لباس برایم دستور می دهد و از این جریان بسیار ناراحت هستم. فرمود: بخور و از او بگیر. بر تو گوارا است و بر او وزر و وبال (همو، ج ۱۱: ۴۷۲).

۸. لزوم اطاعت از پادشاهان و نهی از مخالفت با آنها

با اینکه روایات زیادی در لزوم دوری و اجتناب از همکاری پادشاهان داریم، اما روایاتی نیز در وجوب اطاعت از پادشاهان وجود دارد. حتی بعضی از احادیث به جائر بودن حاکم نیز تصریح دارد در این صورت به نظر می رسد، به نظریه سیاسی اهل سنت نزدیک می شویم.

الف) امام موسی بن جعفر(ع) به شیعیانش فرمود:

«خودتان را به ترک طاعت سلطان ذلیل نکنید، اگر سلطان عادل

بود، از خداوند بقای او را بخواهید و اگر جائر بود از خداوند اصلاح او

را طلب کنید، چرا که صلاح شما در صلاح سلطان شماسست...» (همان).

ب) از حضرت رسول(ص) منقول است که هر که اطاعت پادشاه نمی کند،

اطاعت خدا نکرده است، زیرا که حق تعالی می فرماید: خود را به مهلکه

نیندازید (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۷: ۳۶۸).



ج) به سند معتبر از حضرت صادق(ع) منقول است که هر که متعرض پادشاه جابری شود و به سبب آن به بلیه مبتلا شود، خدا او را در آن بلا اجر ندهد و بر آن شدت او را صبر عطا نفرماید (همان، ۱۳۶۳: ۵۶۲).

د) امام صادق(ع) فرمود:

«چون خداوند خیر رعیتی را می خواهد بر ایشان پادشاه مهربانی

بگمارد» (همان).

ه) همچنین در روایتی در بحارالانوار از پیامبر اسلام(ص) آمده است که:

«السلطان ظل الله فی الارض، یاوی الیه کل مظلوم، فمن عدل کان له

الاجر و علی الرعیة الشکر و من جار کان علیه الوزر و علی الرعیة الصبر

حتى یأتیهم الامر» (همان، ۱۳۶۲، ج ۷۲: ۳۵۴).

۹. ویژگی‌های حاکم جائر

یکی از سؤالاتی که در مورد حاکم جائر مطرح است این است که ویژگی‌های یک حاکم جائر چیست؟ مهم ترین مصداق حاکم جائر، حاکمی است که از طرف امام یا نماینده او مأذون نباشد. بنابراین کسی که بدون اذن امام خود را امام و حاکم جامع معرفی می کند از مصداق حاکم جائر است.

الف) امام صادق(ع) فرمود: هر کس ادعای امامت کند و حال آنکه شایسته آن مقام نباشد، کافر است (همان، ج ۲۵: ۱۱۰).

ب) داوود بن فرقد از امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: هر کس ادعای امامت کند و حال آنکه امام نباشد، بر خدا و رسول او و بر ما افترا بسته است (همان).

۱۰. علل به قدرت رسیدن حاکمان جائر

در پدیده‌های مهم سیاسی، از جمله به قدرت رسیدن افراد یا منقرض شدن حکومت‌ها، عوامل متعددی وجود دارد. این عوامل را می‌توان به اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... تقسیم کرد که عوامل مذهبی نیز از جمله آنهاست. در احادیث و روایات رسیده معمولاً به دو عامل عمده اشاره شده است:

عامل اول اعمال نیک و بد مردم و به عبارت دیگر اطاعت و عصیان مردم در برابر دستورات خداوند می باشد که به منزله علت است و دیگری تحقق اراده الهی در پی اطاعت و عصیان مردم که به منزله معلول می باشد.

الف) در حدیثی پیامبر اسلام(ص) فرمود: چون حق تعالی خیر رعیتی را بخواهد، پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط گرداند و برای او وزیر عادل میسر می گرداند (همان، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

ب) در حدیث دیگر پیامبر اسلام(ص) فرمود: خداوند عالمیان می فرماید منم پروردگاری که به جز من خداوندی نیست. پادشاهان را آفریدم و دل‌های ایشان به دست من است. پس هر گروهی که طاعت من بکنند دل‌های پادشاهان را بر ایشان مهربان می گردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند، دل‌های ایشان را بر ایشان نامهربان می گردانم. پس خود را به دشنام دادن پادشاهان مشغول نکنید و توبه کنید به سوی من تا دل‌های ایشان را بر شما مهربان گردانم (همان).

ج) محمد بن سعید که ادعای ولایت ائمه(ع) را می کرد، معتقد بود که سلطنت و خلافت هشام بن عبدالملک، از جانب خداوند نیست، بلکه نتیجه عوامل دیگری غیر از اراده الهی است. امام صادق(ع) ضمن رد ادعای ولایت او، اعتقاد وی را در مورد سلطنت هشام مردود دانسته و فرمود:

«ویله ماله، ویله اما علم ان الله جعل لآدم دولته و لابیلس دولته؟ چه

شده است او را، آیا او نمی داند که خداوند برای آدم دولت و سلطنتی

قرار داده و برای ابلیس نیز دولت و سلطنتی قرار داده است.»

د) همچنین امام صادق(ع) فرمود:

«هر گاه مردم در داوری‌های بین خود ستم کنند، در واقع یکدیگر

را بر ظلم و دشمنی یاری می نمایند و هر گاه امر به معروف و نهی از

منکر را ترک نمایند و از نیکان اهل بیت(ع) پیروی نکنند خداوند

بدی‌های ایشان را بر آنها مسلط می گرداند و هر چند نیکان دعا کنند

به اجابت نمی رسد.»



بعد از بیان تعدادی از روایاتی که به موضوع حاکم جور و عادل پرداخته و آنها را در ده قسمت دسته‌بندی کردیم، اکنون به سیره عملی ائمه معصومین(ع) در نحوه تعامل با خلفای زمان خودشان می‌پردازیم تا ببینیم ائمه اطهار چه برخوردی با حاکمان جور داشته‌اند.

سیره عملی ائمه(ع) در مقابل حاکمان جور

بحث از خصوصیات، ویژگی‌ها، زندگی و نیز اعمال و برخوردهای سیاسی مذهبی ائمه اطهار، بحث از ویژگی‌های اشخاص معمولی نیست. بحث از شخصیت‌هایی است که از جانب خدای متعال منصوب شده و به عنوان امام و راهبر، مردم را به سوی هدایت رهنمون می‌سازند. یعنی رفتارهای ائمه اطهار و مواضع سیاسی اجتماعی آنها برگرفته و الهام گرفته از سوی خداست. اگر چه در توان هیچ محققى نیست تا حداقل شناخت نسبی از روحيات و خلیقات آنها به دست آورد، اما بر اساس وظیفه درک مواضع ائمه، باید زندگی و مواضعشان را به بحث گذاشت. از این طریق شاید ضمن درک کلمات و سخنان آنان، رفتارهای سیاسی اجتماعی شان را که گاه متناقض نیز می‌نمایند، تحلیل کنیم.

آنچه در این قسمت ارائه می‌شود مختصر و گزارشی از نحوه تعامل ائمه با حاکمان زمان خود می‌باشد، حاکمانی که به نظر شیعه از مصادیق «جور» می‌باشند.

به تحقیق بحث از حاکمیت جور را می‌توان بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اسلام(ص) مطرح ساخت. اگر ولایت و زعامت مردم و امت اسلامی بعد از پیامبر به وسیله خدای متعال و ابلاغ پیامبر مشخص شده است، این ولایت و زعامت مربوط به چه شخصی است و یا مربوط به اشخاص می‌باشد؟ از آنجا که شیعه دوازده امامی را عقیده بر آن است که وظیفه مردم بعد از رحلت پیامبر و تا زمانی که حتی اگر یک انسان بر روی زمین وجود داشته باشد، مشخص شده است، بنابراین اگر همان شخصی که باید رهبر و زعیم و حاکم مردم باشد، حاکم شود، پس حکومتش عدل و منطبق با سفارشات و گفته

پیامبر است و اگر چنین نشد کسی که حاکم شود، مشمول حکومت جور خواهد گردید. سؤالی که مطرح است این است که همان گونه که تاریخ نشان می دهد، آنچه را که پیامبر از طرف خدای متعال ارائه کرده بود، بعد از رحلت ایشان اتفاق نیفتاد و کسانی غیر از علی(ع) و فرزندان او به حکومت رسیدند، با توجه به این اتفاق، موضع ائمه اطهار(ع) در مقابل حاکمان جور چه بوده است؟ چه برخوردی با حاکمان دوران قبل از بنی امیه (خلفای ثلاث) و حاکمان بنی امیه و بنی عباس داشتند؟ آیا با سیاست نفی کامل با آنها مواجه می شدند و یا سیاستی دیگر در پیش گرفته بودند؟ چگونه ائمه توانستند در مقابل حاکمان جور که طبیعتاً مخالف اهل بیت(ع) هم بودند، شیعه را حفظ کنند؟ نحوه ارتباط ائمه با حکام چه تأثیری در حفظ و گسترش شیعه داشت؟ سؤالاتی از این دست موجب می شود تا مقداری از جنبه های سیاسی اجتماعی زندگی ائمه را بررسی کنیم. از آنجایی که بررسی مواضع ائمه اثنا عشر در این تحقیق امکان ندارد، لذا مواضع حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) و امام جعفر صادق(ع) و امام رضا(ع) را در مقابل خلفا بررسی می کنیم.

نحوه تعامل حضرت علی(ع) با حاکمان جور (خلفا)

در یک نظر می توان گفت از زمانی که بنی امیه و بنی عباس بر اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلمانان مسلط شدند و سخت گیری ها نسبت به ائمه و شیعیان زیاد شد، شرایط زندگی فردی و اجتماعی نیز برای ائمه سخت گردیده و آنها در فشار و تهدید قرار داشته و در مواقعی در خفقان شدید به سر برده و حتی به زندان های طویل المدت نیز دچار شدند. از این رو یا باید سکوت می کردند و یا در صورت اعتراض، زندانی یا تبعید می شدند.

با اندکی تأمل، وقتی شرایطی که برای حضرت علی(ع) بعد از رحلت پیامبر اسلام پیش آمده بود را بررسی می کنیم، متوجه می شویم که اوضاع زمان ایشان به مراتب ظریف تر و حساس تر بود. اگر در زمان بنی امیه و بنی عباس، ائمه با حاکمانی مواجه بودند که وجه بارز آنها زورگویی و خفقان و حتی در مواردی ارتکاب خلاف شرع بود، امام علی(ع) با خلفایی مواجه بود که در آن روز و در بین مسلمانان انسان هایی موجه بوده و سابقه دوستی و رفاقت با



پیامبر اکرم(ص) را داشته، ضمن اینکه نسبت خویشاوندی نیز با پیامبر اسلام داشتند. خطاب کردن حاکمان اموی و عباسی به «جور» و ستم به مراتب واضح تر و در نتیجه آسان تر از زمانی بود که امام علی(ع) بخواهد در مقابل خلفا بایستد و آنان را به حاکم جائز ملقب سازد.

علاوه بر این، حساسیت زمانی نیز اهمیت موضوع را افزایش می دهد، چرا که امام علی(ع) زمانی با غضب مقام خلافت مواجه می شود که اسلام دینی نوپا بوده و کم کم در حال گسترش و تنومند شدن بود. اما در زمان امویان و عباسیان، اسلام نه تنها در جزیره العرب، بلکه به بسیاری از نقاط جهان نفوذ کرده است. بنابراین در برخوردهای امیرالمؤمنین باید این نکته را مدنظر قرار دهیم. با توجه به روابطی که امام علی(ص) با رسول الله(ص) داشت و نقش روشنی که آن حضرت از اولین روزهای حیات اسلام تا رحلت پیامبر(ص) در ایثار و فداکاری برای اسلام از خود نشان داد باید به خوبی فهمید که او یکی از اشخاص متنفذ زمان پیامبر بوده است. با وجود چنین موقعیتی و در حالی که دیگران در این درجه از موقعیت و قرابت با پیامبر نبودند، توانستند عرصه را بر امام تنگ کرده و با شگردهای خاص سیاسی و اجتماعی، قدرت را به دست گیرند و حضرت را منزوی نمایند.

حضرت خود در خطبه سوم نهج البلاغه به این امر اشاره دارد که:

«به خدا سوگند فلان [ابوبکر] جامه خلافت را پوشید و می دانست

خلافت جز مرا نشاید... چون چنین دیدم دامن از خلافت درچیدم...

ژرف بیندیشیدم که چه باید؟ و از این دو کدام شاید؟ با دست تنها

بستیزم یا صبر پیش گیرم و از ستیز بپرهیزم؟... چون نیک سنجیدم،

شکیبایی را خردمندانه تر دیدم و به صبر گراییدم (شهادت، ۱۳۷۶: ۱۰-۹).

بنابراین امام علی(ع) به دو دلیل: حفظ وحدت جامعه نوپای اسلامی و

جلوگیری از تزلزل عقیدتی از خلافت چشم پوشی کرد. او که حق خود را از

دست رفته دید و خود را در مقابل حاکمان و حکومت جور و غاصب دید، ابتدا

به اعتراض برخاست، اما به خاطر حفظ اسلام از مخالفت دست کشید، هر چند

بعدها به طور مکرر این حقیقت را که خلافت تنها حق او بوده است بیان کرده است.

سیاست امام علی(ع) در این زمان نه نفی مطلق است، هر چند حکومت و خلافت را حق مسلم خود می‌دانست و نه همکاری کامل، هر چند در مواقعی به کمک آنها می‌شتافت. در فرصتهایی که از طرف خلفا مورد مشورت قرار می‌گرفت و یا در مسائل قضایی به ایشان مراجعه می‌شد، در مواردی که لازم می‌دید، رهنمودهایی به آنان می‌داد اما در عین حال در برخی موارد که دعوت به همکاری می‌شد، اگر به نظرش صحیح نبود، تن به همکاری نمی‌داد. لذا مورد تهمت و سرزنش قرار می‌گرفت.

برخوردهای امام علی(ع) در مواجهه با خلفای جور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. خودداری از بیعت داوطلبانه

امام علی(ع) به دلیل غیر شرعی دانستن خلافت خلفای ثلاث، از بیعت با آنان امتناع می‌ورزید. با هیچ کدام از خلفا از سر شوق و رغبت بیعت نکرد و جز بر اثر تهدید و شمشیر، دست بیعت نداد. بیشتر متفکران اهل سنت بر این باورند که بیعت علی(ع)، پس از شهادت همسرش بوده است. بیعت با دو خلیفه دیگر نیز پس از تهدید و اکراه بوده است که اساساً اعلام وفاداری تلقی نمی‌گردد.

در جریان انتخاب عثمان، وقتی حضرت شمشیر عبدالرحمن بن عوف را بالای سر خود دید، بر ناخشنودی خود با این سخن تأکید ورزید که به «این برای اولین بار نیست که علیه ما بسیج می‌شوید». (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۰۷)

۲. انتقاد از عملکرد خلفا

در تمام دوران ۲۵ ساله‌ای که حضرت امیر(ع) خلافت را از دست رفته می‌دید و در واقع مورد غصب واقع شده بود، همواره به انتقاد از عملکرد آنان می‌پرداخت.

وقتی خلیفه دوم اموال برخی از کارگزاران متخلف را مصادره کرد و سپس با بازگرداندن نیمی از اموال به آنان، آنها را در مسؤولیت‌های پیشین باقی گذاشت، با این اعتراض امام روبه رو شد که اگر آنان با خلافتی به این ثروت دست یافتند، چگونه همچنان نیمی از آن را در اختیار می‌گیرند و به کار پیشین خود باز می‌گردند؟ انتقادهای امیرالمؤمنین (ع) در زمان خلیفه سوم به اوج خود رسید و در قالب‌های گوناگون رخ می‌نمود. بذل و بخشش‌های بی حساب از بیت‌المال، خودداری از اجرای حدود الهی، گرایش به خویشاوندسالاری از جمله کجروی‌های عثمان بود که موجب اعتراض شدید امام واقع گردید.

۳. حمایت از منتقدان سیاسی

امام علی (ع) ضمن اینکه خود نسبت به عملکردهای ناصواب خلفا و اطرافیانش انتقاد می‌نمود، بلکه از دیگر منتقدان نیز حمایت می‌کرد و آنها را یاری می‌داد. خلیفه سوم می‌گوید: «او نه تنها خود از من خُرده می‌گیرد، بلکه از عیب‌جویان دیگر نیز پشتیبانی می‌کند». (همان: ۲۰۸) از جمله کسانی که شدیداً مورد حمایت امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفت، ابوذر غفاری بود. ابو ربیع، عبدالرحمان بن حنبل و عبدالله بن مسعود از جمله کسانی هستند که از حمایت امام برخوردار شدند.

۴. نادیده گرفتن فرمان خلفا

یکی دیگر از جلوه‌های مخالفت امام علی (ع) با حاکمان جور، نادیده گرفتن فرمان آنان بود. امام جز در مواردی که به مصلحت جامعه اسلامی، نه مصلحت خلفا بود، از همکاری با آنان خودداری می‌کرد. حتی خلفا نیز از این عمل علی (ع) لب به گلایه گشودند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۷۸) گفته بود: «مگر نمی‌دانستی من همگان را از همراهی و مشایعت ابوذر باز داشتم، فرمود: گمان می‌کنی هر فرمانی دهی هر چند با حکم الهی و راه حق ناسازگار باشد، ما از آن پیروی می‌کنیم، به خدا چنین نخواهیم کرد» (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۰۷).

بنابراین روش و سیره امیرالمؤمنین در برخورد با خلفایی که حق خلافت ایشان را غصب کرده اند، برخوردی مقابله آمیز، عدم تأیید، اما همراه با صبر و شکیبایی بوده است. بنابر آنچه که از آن حضرت رسیده است اگر شرایط مهیا بود، نسبت به بازپس گیری حق خود اقدام نظامی می کرد، اما با در نظر گرفتن شرایط و مصالح مانند حفظ اسلام و مسلمانان، از این اقدام صرف نظر کرده است و تنها به همکاری مشروط با آنان اقدام می کرد، همکاری ای که با اصول اساسی و اصیل اسلامی تضاد نداشته باشد.

نحوه تعامل حضرت امام جعفر صادق(ع) با خلفا

از تکیه گاهای اصلی فکری و عقیدتی شیعه امام صادق(ع) بوده و بخش بزرگی از احادیث، از جمله احادیث مربوط به نحوه تعامل با حاکمان جور، توسط این امام بیان شده است. یکی از مهم ترین نکات دوران زندگی امام صادق(ع) این است که آن حضرت

«حد فاصل فرقه‌هایی قرار گرفته که در شیعه به وجود آمده و وظیفه مهم حفظ و صیانت شیعه از انحرافات را در رأس برنامه خود قرار داده و آن را از تأثیرپذیری در مقابل انحرافات و بدعت‌های موجود عصر خود که خلوص فکری و عقیدتی و استقلال مکتبی آن را به طور دائم و مداوم مورد تهدید قرار می داد، باز داشته است» (جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶۷).

در دوران امام صادق(ع) امویان سقوط کرده و حکومت به بنی عباس منتقل گردید. کثرت دانش‌اندوزانی که در محفل درس امام حاضر می شدند و یا از آن حضرت حدیث نقل می کردند، نشان‌دهنده عظمت شخصیت علمی ایشان می باشد. بنابراین خلفای عباسی، از جمله منصور که همواره درگیر مبارزه با علویین بودند، می کوشیدند تا شخصیت علمی و فقهی امام را با علم کردن افرادی مانند مالک بن انس کم رنگ جلوه دهند.

بنابراین امام صادق(ع) نیز با حاکمان جور که خلافت و حکومت را غصب کرده‌اند مواجه بود.



در دوران امامت امام صادق(ع) تنها در دهه سوم قرن دوم هجری، آزادی نسبی وجود داشت که حتی در همان دهه نیز فعالیت‌های آن حضرت و شیعیان تحت کنترل بود، اما قبل از آن و هم پس از آن، از سوی منصور، شدیدترین فشارها بر امام صادق(ع) و شیعیان وارد می شد. امام صادق در این زمان همانند پدران خود از حق مسلم و اساسی که خدا بر آنان قرار داده محروم بود. زعامت و خلافت مسلمانان از حقوق مسلم و مفروض ایشان و سایر ائمه بوده است. در یک روایتی حضرت به این امر اشاره دارد. ایشان خطاب به ابن ایشم فرمود:

«خداوند هر آنچه را که به رسول اکرم، محمد(ص) واگذار نمود، به

ما نیز واگذار کرده است» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۳: ۱۸۵).

بنابراین در این دوره نیز بحث امامت و ولایت و زعامت مسلمین مطرح بوده و حضرت با غضب حکومت از طرف ناهلان مواجه بودند. در این شرایط حضرت چه سیاستی را در پیش گرفته است؟ این موضوع بخش مهمی از زندگی امام را شامل می شود. امام صادق(ع) در مواجهه با منصور عباسی، انتقاد خود مبنی بر اینکه امامت حق منحصر به فرد او بوده و دیگران آن را غصب کرده اند، بیان می کرد و برخورد بعضی از اصحاب او مانند ابن ابی یعفور در رابطه با مفترض الطاعه بودن آن حضرت نشانگر اعتقاد راسخ شیعه به این اصل است. در یک روایتی ولایت به عنوان اصلی که اجرای سایر اصول در گرو وجود و بقای آن می باشد، بیان شده است.

این روش برای منصور عباسی بسیار خطرناک می نمود. نکته برجسته ای که در رفتار سیاسی امام صادق(ع) وجود دارد، پنهان کاری و انجام عمل در خفا است و مکرراً به اصحاب خود دستور می داد که اسرار اهل بیت(ع) را کتمان کنند. در این زمان، تقیه از هر زمان دیگر، رنگ بیشتری گرفته و بیشتر خود را نشان داده است. این اصل جهت محفوظ و مصون ماندن شیعیان از شر دشمنان است. آنها باید ایمان مذهبی و شیعی خود را که اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت و امام صادق(ع) بود مخفی کرده و از دستگاه ستم عباسی

محفوظ بمانند. تقیه یکی از مهم ترین ابزارهایی بود که شیعیان با هدایت امامان خود، برای حفظ جامعه شیعی از آن استفاده می کردند.

امام صادق(ع) این اصل اساسی را مطرح کردند که خلافت عباسی نامشروع بوده و حکومت از آن اهل بیت(ع) است. طبعاً در آن شرایط که امامت سیاسی اهلبیت ممکن نبود. ولایت فکری و معنوی ایشان جایگزین آن شد. امام صادق(ع) مشروعیت اعمال شرعی شیعیان را مشروط به داشتن ولایت می کردند و بدین ترتیب هم غاصبانه بودن عباسیان و هم حقانیت امامان شیعه را به عنوان یک اصل مهم در تفکر مذهبی سیاسی شیعی تعلیم دادند.

عدم رفت و آمد امام صادق(ع) به دربار عباسی، از نشانه های عدم تأیید حاکم وقت می باشد. امام معمولاً از رفت و آمد به دربار - منصور مگر به اجبار - سرباز می زد، لذا مورد اعتراض منصور هم واقع می شد. امام در جواب منصور فرمود:

«ما کاری نکردیم که به جهت آن از تو بترسیم و از امر آخرت پیش تو چیزی نیست که بدان امیدوار باشیم و این مقام تو در واقع نعمتی نیست که آن را به تو تبریک بگوییم و تو آن را مصیبتی برای خود نمی دانی که تو را دلداری می دهیم، پس پیش تو چه کار داریم؟». (جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶۸)

بدین گونه امام عدم رضایت خود را نسبت به حکومت منصور ابراز می داشت. چنانکه در احادیث فراوانی که از آن حضرت رسیده است، یاران و دوستان خود را از همنشینی و مجالست با پادشاهان برحذر داشته است از جمله فرمود: ایاک و المجالسة الملوک؛ حضرت نه تنها خود به دربار نمی رفت و آنان را تأیید نمی کرد.

بلکه علمایی که به دربار پادشاهان رفت و آمد داشتند را بیم داده و فرمود:

«الْفَقَهَاءُ اِمْنَاءُ الرَّسْلِ فَاِذَا رَأَيْتُمُ الْفَقَهَاءَ قَدْ رَكِبُوا اِلَى سُلْطٰنٍ فَاتَّهَمُوهُمْ».

(همو: ۳۶۹)

حضرت در راستای رفتار خود در مقابل سلاطین جور، حتی راضی نبودند که مردم داوری خود را نزد آنان ببرند:

«و من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت» (عاملی،

۱۴۱۴، ج ۱۸: ۴۵۳).

بنابراین با توجه به موارد یاد شده روش و مواضع مذهبی و سیاسی و اجتماعی امام جعفر صادق (ع) در مقابل خلفای جور را می‌توانیم در موارد زیر خلاصه کنیم:

۱. تقویت مبانی فکری و فقهی و دینی شیعیان؛
۲. جلوگیری از افراط و تفریط شیعیان، به خصوص اقداماتی که علیه غلات انجام داده‌اند و احادیث تندی؛ که در این زمینه بیان کردند، تا جایی که آنها را در بعضی از سخنان خود کافر معرفی کردند؛
۳. عدم اقدام نظامی و درگیری فیزیکی، علی‌رغم تأکید بر غصبی بودن خلافت؛
۴. رهبری قیام‌های شیعی علیه بنی‌امیه و بنی‌عباس؛
۵. طرح و اجرای اصل اساسی تقیه.

روش و مواضع امام رضا (ع) در مقابل حاکمان جور

دوران امام رضا (ع) و قبل از آن دورانی بود که جامعه شیعه اثنی‌عشری، در ظاهر فعالیت سیاسی آشکاری نداشت. شیعیان خلافت عباسی را غاصبانه می‌دانستند و به امامت امام خود معتقد بودند و سهم مال خود را نزد امام یا نمایندگان امام می‌فرستادند، اما تلاش خاصی برای براندازی عباسیان صورت نمی‌گرفت. همین امر سبب شد تا امنیت بیشتری نسبت به گروه‌های دیگر مانند زیدیه داشته باشند.

اما سیاست نفوذ در دستگاه خلافت از زمان امام هفتم شروع شد. از این طریق هم از مقاصد حاکمان آگاه می‌شدند و هم می‌توانستند به نوعی مدافع حقوق شیعیان باشند. این نفوذ به درجه‌ای بود که شخصی مانند علی بن یقطین موقعیت ممتازی در دستگاه هارون پیدا می‌کند. این نفوذ مصلحتی و بر اساس توصیه امام بود و به معنای تأیید حکومت غاصبانه عباسیان نبود. رسالت اصلی امامان در این دوران پاسداری از مرزهای فکری شیعه در زمینه

فقه، کلام و تفسیر بود، چرا که علاوه بر انحرافات گذشته که محصول امویان بود، با نفوذ فرهنگ‌های بیگانه، محیط فرهنگی دنیای اسلام آلوده تر شد. در این سال‌ها فرقه معتزله نیز به چندین فرقه کوچک تر تقسیم شدند. علاوه بر این حضور غالیان و فرقه اهل حدیث موجب شده بود تا دین و اصول اساسی اسلامی در معرض تخریب قرار گیرد.

اما زمانی که مأمون به خلافت رسید، خراسان نقش مهمی در تحولات جهان اسلام ایفا می کرد (جعفریان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۸) مأمون پس از به خلافت رسیدن، دعوت از امام رضا(ع) است. امام که اکنون پس از امام موسی کاظم(ع) رهبری شیعیان را در دست دارد، در مقابل حاکمان جور و مسأله غصب خلافت و همچنین دعوت به همکاری و قبول ولایت عهدی چه نوع برخوردارهایی داشته است؟ در این زمان یکی از مشکلات شیعیان بحث رهبری و مسأله مهدویت بود. طی سال‌های گذشته، امامان بشارت ظهور مهدی(ع) را داده بودند. حتی پس از شهادت امام کاظم(ع) گروهی از شیعیان به مهدویت امام کاظم(ع) گرویدند و اعلام کردند آن حضرت نمرده و همچنان امام آنهاست (همان، ۲۹۹).

از طرف دیگر در همین سال‌ها بود که شورش‌هایی از سوی شیعیان علیه عباسیان به وقوع پیوست. مأمون که مرکز حکومت خود را مرو قرار داده بود، جهت استفاده از امام رضا(ع) و بهره برداری سیاسی از مقام و موقعیت ایشان، او را به مرو فرا می خواند.

اما بعضی از اقدامات امام رضا(ع) عبارتند از:

۱. عدم پذیرش منصب خلافت: مأمون در آغاز حضور امام در مرو، از ایشان خواست تا منصب خلافت را بپذیرد، اما امام که هدف اصلی مأمون را می دانست، تسلیم خواست وی نگردید.

۲. پذیرش ولایتعهدی: در این زمان، خواهش مأمون، تبدیل به اجبار شد و امام نیز آن را پذیرفت. در همین زمان وقتی که مأمون مجلسی جهت ولایت عهدی امام ترتیب داده بود، امام رضا(ع) در سخنانی بر این اصل شیعی



تکیه کرد که حکومت حق اهل بیت (ع) است و دیگران بر اهل بیت ظلم کرده و حکومت را غصب کرده اند.

۳. رهبری شیعیان: امام در تمام مدت در کار ترویج اندیشه‌های شیعه بود. این کار با پاسخ‌گویی به نامه‌های شیعیان و جواب به مسائل آنان انجام می‌گرفت. مناظرات متعددی که از امام بر جای مانده و همچنین پیوند زدن بحث امامت و ولایت با توحید در نیشابور و همچنین سخنان طولانی آن حضرت در زمینه امامت (قیومی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۶۳-۲۴۹).

۴. مقابله با غالیان و افراطیون: امام در مقابل افرادی که باورهای نادرستی را به نام عقاید شیعه مطرح می‌ساختند، ایستاد. در این زمان، پراکندگی شیعیان در عراق و ایران و سایر نواحی سبب شده بود که برخی از آنها تحت تأثیر اندیشه‌های کلامی نادرست آنها قرار بگیرند. حتی بعضی از شیعیان به جبر گروه‌بندی شدند. امام در برابر این انحرافات ایستادگی می‌کرد و کلمات و جملات روشنگرانه اش را بیان می‌کرد.

۵. نفوذ و حضور در دستگاه خلافت: از زمان امام صادق (ع) اصل تقیه کم کم جایگاه ویژه‌ای نزد شیعیان پیدا کرده شیعیان جهت محفوظ ماندن از ظلم و تعدی عباسیان، افکار و عقاید خود را پنهان می‌کردند و یا حتی جهت در امان ماندن، وارد دستگاه خلافت می‌شدند. کم کم از زمان امام هفتم افراد وارد دستگاه حکومتی گردیده که البته این امر با کسب اجازه از امام بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به فراهم شدن فضایی که شیعیان بتوانند به بیان دیدگاه‌های خود بپردازند، همزمان ورود در دستگاه حکومت هم مجاز شمرده شده است. امام هفتم، صفوان بن مهران را از کرایه دادن شترانش به هارون نهی می‌کند، اما از ورود علی بن یقطین به دربار حمایت می‌نماید. شاید نکته‌ای که امام کاظم (ع) در حدیث خود بیان فرمودند در همین جا باشد که «خداوند اولیایی دارد که در ظاهر با سلاطین هستند و به وسیله آنها حوادث را از اولیاء دیگر خود دفع می‌کند» (عاملی، همان، ج ۱۷: ۱۰۲). علی بن یقطین از حضرت در باره حضور در حکومت آنان سؤال کرد، حضرت فرمود: اگر باید متصدی شوی، مراقب باش از اموال شیعه بپرهیز، بعدها علی بن

یقظین گفت: مالیات ظالمانه حکومتی را در ظاهر و علنی از شیعیان می‌گیرم و مخفیانه به آنها برمی‌گردانم» (همان).

در این دوران نه تنها بعضی از افراد در ورود به دستگاه جور ترغیب می‌شوند، بلکه از بیرون آمدن آنها نیز به شدت جلوگیری می‌شود. به عنوان نمونه، علی بن یقظین روزی بر امام کاظم(ع) عرض کرد از این منصب خود خیلی ناراحتم. اگر اجازه می‌فرمایی بیرون بیایم. امام فرمود: «از خدا بترس، اجازه‌ات نمی‌دهم که از این کار بیرون آیی» (همان).

بنابراین در این دوران با توجه به فضایی که برای شیعیان به وجود آمده است، آنها خود را در موقعیتی قرار دادند که بتوانند هر چه بیشتر شیعه را حفظ نمایند. ورود امام رضا(ع) در دستگاه خلافت و پذیرش مشروط منصب ولایت عهدی نیز در همین راستا قابل توجیه و تحلیل است. چگونه است که امام رضا(ع) در مواقع مختلف سخن از حق اساسی خود مبنی بر عهده دار شدن حکومت بر زبان آورد و حکومت عباسی را نامشروع بخواند، اما خود با ورود به دستگاه حکومتی آن را مشروعیت ببخشد؟ این سیاست نه به معنای تأیید حکومت جور است و نه به معنای تسلیم بلکه یک گام به جلوتر جهت حفظ و تقویت شیعه است.

با توجه به مطالب گفته شده، خطوط کلی موضع‌گیری‌های ائمه(ع) در مقابل خلفا و حکومت‌های جور را می‌توانیم در موارد زیر برشماریم:

۱. برخورد و درگیری با طاغوت و سردمداران آن در سیره ائمه(ع) امری اجتناب‌ناپذیر بوده و مبارزه همه جانبه جزئی از این درگیری است. شیوه انقلابی مبارزه در اشکال مختلف آن، استراتژی کلی در موضع‌گیری ائمه(ع) در برابر قدرت‌ها بوده است.

۲. تقیه و پوشش دادن به شکل مبارزه و استتار اهداف و عملکرد و شیوه برخورد و کتمان اسرار نهضت و مبارزه، یکی از عمده‌ترین خطوط موضع‌گیری ائمه می‌باشد.

۳. استقامت و صلابت در برابر اعمال فشار و توسل به قدرت و خشونت و شکنجه و هر نوع رفتار جنایتکارانه دشمن و ادامه مبارزه در تمامی شرایط.



۴. واقع‌بینی و انعطاف‌پذیری در برابر موانع غیرقابل رفع بدون سازش و سستی در مبارزه، موجب قاطعیت در موضع‌گیری شده است.
۵. بهره‌گیری از همه امکانات موجود.
۶. مردود شمردن توجیه عمل با هدف.
۷. حفظ اولویت‌ها و مراعات ال‌اهمّ فالاهمّ. که از خطوط برجسته مبارزات ائمه است.
۸. تقدم ولایت و امامت بر همه اختیارات فردی و حقوق اجتماعی. این اصل موجب مرکزیت امام در مبارزه شده و تشکیلاتی بودن مبارزه را تضمین می‌کند.
۹. مشورت کردن و احترام گذاردن به افکار همه کسانی که به نوعی در مبارزه نقش داشته‌اند.
۱۰. حفظ پیوند مردمی و توسعه و تعمیق پایگاه‌های مبارزه در میان مردم. بدون رضایت و اطاعت مردم، مبارزه از مردم جدا و منزوی خواهد شد و ادامه مبارزه با شیوه اکراه و اجبار در سیره ائمه جایی ندارد.

فرجام سخن

امامت به عنوان یک رکن اساسی در نظام شیعه می‌باشد که نقطه مهم تمایز با گروه‌های دیگر است. با توجه به ویژگی‌هایی که سیستم امامت در شیعه دارد، می‌توان دریافت که تعریفی که از امامت در شیعه ارائه می‌شود، هر چند با بعضی از گروه‌های دیگر اشتراکاتی دارد، اما دارای بعضی مختصات هست که مخصوص شیعه اثنی عشری است، به عقیده شیعه، امامت امری الهی است که از جانب خدای متعال تعیین و مشخص شده است. خدای متعال مردم را پس از پیامبر اکرم(ص) بدون رهبر و پیشوا رها نساخته و وظیفه مردم را در این دوران مشخص ساخته است. درست از همین زمان است که بحث حاکم جائر مطرح می‌شود، زمانی که به دلیل وجود موانع مختلف، امام برحق نتواند به منصب حکومت و ولایت و خلافت برسد. وقتی آنها نتوانند به خلافت برسند، طبعاً افرادی جایگزین خواهند شد که از سوی امام مأذون نیستند در

اینجا از او به حاکم جائز تعبیر می‌کنیم. وقتی امامت نتواند به منصفه ظهور برسد، امام غیر حق که همان جائز باشد، به حکومت می‌رسد. معصومین(ع) در بعضی از روایات به شدت از همکاری با حاکمان جور نهی شده ولی در بعضی از روایات دیگر مردم به همکاری با سلاطین و اطاعت از آنان تشویق شده‌اند. چنین دوگانگی ظاهری را در سیره عملی ائمه معصومین(ع) هم شاهد هستیم. همکاری با ظلمه را می‌توان در سه وضعیت طبقه بندی کرد:

۱. اینکه انسان از اعوان ظلمه و از کارگزاران حکومت باشد.
 ۲. انسان از اعوان نباشد، بلکه او را در ظلمش یاری کند.
 ۳. نه از اعوان ظلمه باشد و نه در ظلم کمک کند، بلکه نوعی ارتباطی غیر از این دو باشد. در هر سه صورت، به خصوص مورد اول و دوم، همکاری حرام بوده ولی در مورد سوم، بعضی‌ها به کراهت قائل شده‌اند.
- از مجموع روایات و سیره ائمه چنین نتیجه می‌گیریم که اولاً اصل اساسی نزد ائمه، عدم تأیید حکومت جائران است و ثانیاً نوعی برخورد باید وجود داشته باشد تا بتوان ضمن مخالفت با آنان، از حریم تشیع نیز دفاع کرد وقتی به سیره ائمه نگاه می‌کنیم می‌بینیم که مفهوم حاکم جائز، تقریباً در تمام دوران، از زمان امیرالمؤمنین تا زمان امام حسن عسکری(ع) به یک معنا به کار رفته و برخوردها نیز علی‌رغم تفاوتی که وجود داشته، همچنان بر اصل نفی حکومت جور تأکید دارد.



منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴ ه.ق)، شرح نهج‌البلاغه، چاپ دوم، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیه.
۲. ابن‌منظور (۱۴۱۶ ه.ق)، لسان‌العرب، چاپ اول، بیروت: انتشارات احیاء التراث.
۳. انصاری، مرتضی (۱۳۶۸)، کتاب‌المکاسب، چاپ دوم، قم: مکتب علامه.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ یازدهم، قم: انصاریان.
۵. _____ (۱۳۸۱)، تاریخ ایران اسلامی از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق)، وسائل‌الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا)، لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، سازمان لغتنامه.
۸. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۶)، ترجمه نهج‌البلاغه، چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ بیستم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. قرآن.
۱۱. قیومی اصفهانی، جواد (۱۳۷۲)، صحیفه‌الرضا(ع)، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۱)، حلیه‌المتقین، چاپ اول، تهران: موسسه انتشاراتی امام عصر (عج).
۱۴. _____ (۱۳۶۳)، عین‌الحیات، چاپ دوم، تهران: انتشارات رشیدی.
۱۵. _____ (۱۴۰۴ ه.ق)، بحارالانوار، تحقیق و تعلیق سیدجواد علوی، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۱۶. _____ (۱۴۱۲ ه.ق)، بیست و پنج رساله فارسی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۱۷. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهرالکلام، تحقیق عباس قوچانی، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. نهج‌البلاغه.
۱۹. یوسفیان، حسن و شریفی، احمدحسین (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی(ع)، ج ۶، مقاله امام علی و مخالفان، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دراسة الآراء والسييرة العملية للأئمة الأطهار(ع) بالنسبة الى الحكومة والحاكم الجائر

محمدرضا احمدى الطالشيان^١

على شيرخانى^٢

الخلاصة:

تناول المقالة هذه بشكل مختصر شرح مفهوم الحاكم الجائر والتعريف به ومن ثم أخذت على عاتقها التطرق الى بيان آراء الأئمة المعصومين(ع) بالنسبة الى مسألة حكومة الجور. ومع إن موضوع الحاكم الجائر كان مورداً للسؤال قبل عصر الغيبة الكبرى ولكنه قد دخل بصورة اساسية فى المصطلحات السياسية للفقهاء الشيعى وذلك منذ بداية وشروع الغيبة الكبرى وقد نال حظاً وافراً وقسماً مهماً من الفقه السياسى فى هذا العصر. وكانت مسألة التعامل مع الحكام واحدة من الهواجس والإرهاصات التى واجهت مجتهدى العصر بشكل جعلتهم يطرحون التساءل التالى هل ياترى إن العمل والتعاون مع هؤلاء يكون مطابقاً للإرادة المعصومين ورضاهم أو لا؟ ومن الطبيعى القول بأنه كانت ومنذ زمان الغيبة الكبرى والى زماننا الحاضر وعلى الرغم من وجود الاسس والقواعد والأصول الخاصة للشروط والأوضاع والأحوال والحوادث والوقائع تأثيراتها المباشرة فى تغيير مفهوم الحاكم الجائر ودخيله فيه والسؤال الذى يُطرح فى هذه المقالة ويتم الإجابة عليه هو: ماهو الراى الذى تبناه الأئمة الأطهار(ع) فى خصوص حكام الجور؟ وكيف كانت السيرة العملية للأئمة المعصومين(ع) فى مواجهة حكام زمانهم؟ وماهى التوجيهات والإرشادات التى اوصوا بها أتباعهم ومواليهم فى مواجهتهم والتعامل معهم؟.

المصطلحات المحورية: الظلم، الجور، الحاكم الجائر، الإمامة، الحكومة.

١. طالب فى الحوزة العلمية وماجستير فى قسم العلوم السياسية. Ahmadi_45@hotmail.com

٢. عضو فى الهيئة العلمية للجامعة الحرة فى قم. sbqq80@yahoo.com



An Analysis into Immaculate Imams' View and Way of Conduct toward Cruel Government and Governor

Mohammad Reza Ahmadi Taleshian¹

Ali Shir-Khani²

Abstract

The present paper deals with Infallible Imams' view on the cruel government, in addition to elaborating on the concept of the cruel government. Although before the major Occultation Era the issue of the cruel governor had been under question, the concept has been extensively used in the literature of Shiite jurisprudence since the major Occultation. The way of treating rulers has been one of the greatest concerns of the Shiite jurists in the era such that the question of whether their action was in accordance with Infallible Imams' will was put forward. Despite the existence of particular principles since the major Occultation Era, the concept of cruel governor has been developed under different circumstances. What is Immaculate Imams' view on cruel governors? What was their way of conduct toward the rulers of their times and what did they suggest their followers and devotees doing in confrontation with cruel rulers?

Keywords: cruelty, tyranny, cruel government, imamate, government

1. Seminary School graduate and MA in Political Sciences
(Ahmadi_45@hotmail.com)

2. Faculty members, Qom Branch, Islamic Azad University
(sbqq80@yahoo.com)